

پژوهشی در مکتوبات شرف‌الدین منیری

حکیمه دبیران

دانشیار دانشگاه تربیت معلم

چکیده

وجود عرفای بزرگوار پارسی‌گویی چون شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری در شبه قاره به مرور ایام موجب آگاهی عموم مردم هند و گرایش آنان به دین مبین اسلام شده است. تلفیق عرفان اسلامی و زبان فارسی در هند، ضرورت پژوهش و بحث درباره ارزش و اهمیت آثار فارسی باقی‌مانده در آن خطه و اهتمام در احیای آن‌ها را ایجاد می‌کند. یکی از این آثار گرانقدر عرفانی «مکاتیب صدی» یا صد مکتوب شرف‌الدین است که آن را با نثر فصیح و عالمانه فارسی خطاب به مریدان خویش نگاشته است. این امر علاوه بر این‌که گویای بسط و گسترش عرفان اسلامی در آن خطه است، نشان می‌دهد که به شهادت آثار موجود، زبان فارسی نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در اقطار و اکناف شبه قاره هند رواج داشته و زبان مجالس وعظ و محافل ادبی و عرفانی و نامه‌نگاری‌های دوستانه و رسمی آن دیار، زبان شیوای فارسی بوده است. بررسی و تحلیل «مکتوبات» هم از جنبه ادبی و هم از لحاظ محتوا اهمیت دارد، لذا در این مقاله پس از شرح مختصری درباره احوال و آثار شرف‌الدین، به تحلیل محتوای «مکتوبات» و ارائه نمونه‌هایی از چند مکتوب پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی هند، مکاتیب فارسی، شرف‌الدین منیری.

تاریخ دریافت: ۸۵/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۸۵/۴/۲۶

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۴، شماره ۵۲ و ۵۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵

مقدمه

تفکر عرفانی اسلامی در شبه قاره به همان اندازه قدیمی است که وجود مسلمانان در این سرزمین. اگرچه در اثر حمله محمد بن قاسم ثقفی در اواخر قرن اول هجری (۹۲ ق.) دین مبین اسلام وارد شبه قاره شد، اما مرحله اساسی و بنیادین ورود اسلام به هند از اواخر قرن چهارم هجری با ورود غزنویان آغاز گردید. غزنویان در نتیجه فتوحات پیاپی خود راه ورود اسلام به آن سرزمین را هموار کردند. هنگامی که پادشاهان و جنگاوران مسلمان جهت تسخیر شهرها و توسعه مملکت مشغول به لشکرکشی بودند، عرفا و صوفیه توجه خود را به تسخیر قلب‌ها و گسترش بنیادهای فکری در میان مردم، مبذول داشتند (بدخشانی، ۱۹۷۱: ۲۰۲).

بیشتر صوفیان و عارفانی که اسلام را در شبه قاره گسترش دادند ایرانی بودند، مانند هجویری (داتا گنج بخش) و میر سید علی همدانی. رضاقلیخان هدایت درباره میر سید علی همدانی می‌نویسد: «سه نوبت ربع مسکون را سیاحت نمود. گویند به صحبت هزار و چهارصد نفر از اولیاءالله رسید» (۱۳۴۴: ۱۶۹).

حضور عرفای بزرگوار پارسی‌گویی چون شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری در شبه قاره به مرور ایام موجب آگاهی عموم مردم هند و گرایش آنان به دین اسلام شده است. آمیختگی دین اسلام و زبان فارسی در هند، ما را بر آن می‌دارد که در حد توان به نشان دادن اهمیت این زبان و احیای آثار فارسی باقی‌مانده در آن خطه پردازیم. یکی از این آثار عرفانی با ارزش، مکتوبات صدی شرف‌الدین است که آن را با نشر فصیح و عالمانه فارسی در پاسخ به درخواست حاکم یکی از قصبات اطراف منیر نگاشته است. این امر نشان می‌دهد که زبان فارسی نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در اقطار و اکناف شبه قاره هند رواج داشته و زبان ادبی و عرفانی و نامه‌نگاری‌های دوستانه و رسمی آن دیار، زبان شیوای فارسی بوده است.

مختصری دربارهٔ احوال و آثار شرف‌الدین

«شیخ الاسلام احمد بن یحیی بن محمد هاشمی منیری، یکی از عرفای بزرگ شبه قارهٔ هند و از شاعران و نویسندگان توانای ادب پارسی در قرن هشتم هجری است که در منیر از بلاد بهار^۱ پا به عرصهٔ وجود نهاد و به شیوهٔ اجداد^۲ خویش، به گسترش تعالیم اسلام پرداخت و پس از عمری خدمت خالصانه به دین مبین اسلام در سال ۷۸۲ هجری قمری به دیار باقی شتافت و از همان زمان تربت پاکش زیارتگاه عام و خاص و آثار ارزنده‌اش روشنی‌بخش راه سالکان شریعت و طریقت گردید (مطیع الامام: ۱۹۹۳، ۳).

ابراهیم قوام فاروقی صاحب فرهنگ فارسی ابراهیمی معروف به شرفنامهٔ منیری^۳ حدود یکصد سال پس از رحلت این بزرگمرد اسلام و عرفان، فرهنگ ارزشمند خویش را که حاصل عمری مطالعه، مذاقه و نویسندگی و شاعری بود، به نام نامی وی آذین بخشید، و در حقیقت به روح پر فتوح او تقدیم نمود. وی در مقدمهٔ کتاب خود پس از آوردن مثنوی‌هایی در حمد باری تعالی و نعت رسول اکرم (ص) یک مثنوی سی و یک بیتی دربارهٔ فضایل و مکارم شیخ شرف‌الدین آورده که در ضمن آن چنین می‌گوید: (دبیران، ۱۳۸۵)

مغیث جهان سرور منیر است	که خاک در روضه‌اش عنبر است
کنون روضه‌اش کعبهٔ ثانی است	که باران برو فیض رحمانی است
کفیل نجات است خاک درش	خوشا آن کسی کو بُود بر سرش
مکاتیب او کان ایمان شمر	بُود منکر او ز کافر بر
تصانیف او را همهٔ عرشیان	بگیرند از بر پی حرز جان
هر آن کس که دارد توکلا بدو	نرنجد گهی حق تعالی ازو

(دبیران، ۱۳۸۵: ۶)

دربارهٔ احوال و افکار و آثار این عارف بزرگ بسیاری از مورخان و صاحبان تذکره‌ها و پژوهشگران سخن گفته‌اند که ذیلاً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«شرف‌الدین در جستجوی نظام‌الدین اولیاء به دهلی رفت و دریافت که وی متأسفانه در سال ۷۲۵ هجری وفات یافته است، لذا مرید شیخ نجیب‌الدین فردوسی شد و وی منصبی در نظام چشتی به او عطا کرد. نامه‌های وی (مجموعه استوارت: ۴۲)، همچون خطابه‌هایش که تحت عنوان *معدن المعانی* گرد آمده، بسیار (مورد توجه است و به مطالعه آن توصیه شده است. نکات قابل توجهی از زندگی او در *مرآت‌العالم*: ۱۱۳؛ *اخبار الاخبار*: ۹۷؛ *آیین اکبری*، ج ۲: ۲۱۹. و ترجمه بلوخن: ۴۸ آمده است» (Rieu 1966: 492 - 493).

هدایت در *ریاض‌العارفین* درباره وی چنین می‌نویسد:

«شیخ از معارف اهل کمال و اعظم با افضال بوده، مکاتیبش که به مخلصان خود نوشته معروف و مشهور است و فقیر تمام آن را دیده و بعد از مکاتیب شیخ احمد سرهندی^۲ بر سایر مکاتیب برگزیده، مطالب خوب و حقایق مرغوب در آن‌ها مندرج است. کتابی نیز به نظر رسید *شرفنامه* نام در بیان لغات، همانا از آن جناب است یا مریدی به نام او نوشته است و نام آن در این مصرع موزون است: *شرفنامه احمد منیری*. این رباعی از اوست:

روی سیه و موی سپید آوردم چشمی گریان قدی چو بید آوردم
چون خود گفتمی که ناامیدی کفر است فرمان تو بردم و امید آوردم
(هدایت، ۱۳۸۵: ۱۵۰)

همچنین در کتاب‌های *کشف‌الظنون* (ج ۴)، *تذکره علمای بهار* (ص ۲۰)، *لغتنامه دهخدا*، *فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان* (ص ۶۲)، *فهرست ریو* (ص ۴۹۲)، *محبوب‌الالباب* (ص ۳۶۲)، و *تاریخ ادبیات در ایران و نیز تاریخ تصوف در هند* (به زبان انگلیسی) درباره وی مطالبی آمده است. اخیراً یکی از محققان پاکستان دکتر سید مطیع الامام، *تاریخ زندگی خاندان شرف‌الدین را با عنوان «شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نشر متصوفانه فارسی»* با استفاده از منابع و مآخذ متعدد نگاشته و آثار او را با ارائه نمونه‌هایی برشمرده است. وی انگیزه اصلی این تحقیق را مطالعه

کتاب *تاریخ تصوّف* تألیف آرتور آربری (به انگلیسی) و شاهکارهای نثر فارسی معاصر تألیف مرحوم استاد سعید نفیسی دانسته است و نظر هر دو را به اختصار بیان می‌کند: «آربری گوید: بسیاری از شخصیت‌های بزرگ صوفیه سزاوارند که درباره آن‌ها مطالعه و تتبع دقیق و مفصل به عمل آید و از آن میان‌اند: فریدالدین گنج شکر، نظام‌الدین اولیاء، نصیرالدین چراغ دهلی، بهاء‌الدین ملتانی، احمد یحیی منیری و محمد گیسو دراز» (مطیع‌الامام، ۱۹۹۳: ۷۲).

مرحوم سعید نفیسی درباره تحولات نثر فارسی در قرن نهم هجری قمری می‌نویسد که در این قرن اندک اندک سبک روان و ساده‌ای که در قرن‌های پیش روش اکثریت نویسندگان بوده است، رها شده و نویسندگان بیش از پیش گرد استعارات، کنایات و تکلفات گشته‌اند. ایشان بعضی از نویسندگان مانند جامی، لاهیجی، شرف‌الدین منیری را از زمره کسانی بر شمرده است که هنوز به سادگی و روانی در نثر معتقد بوده‌اند» (نک: نفیسی، ۱۳۶۳: ۱۵۰).

دکتر مطیع‌الامام مطالب نسبتاً مستوفایی درباره نثر شرف‌الدین و ویژگی‌های آن و همچنین پیشینه نثر صوفیانه نگاشته است. از آن جمله درباره لغات و ترکیبات فارسی و عربی در مکتوبات، در بخش مختصات نثر صوفیانه گفته است:

«در مکتوبات صدی تناسب لغات عربی چنان‌که شمردیم، بالاتر از سی درصد است و بیشتر این لغات اصطلاحات تصوّف اسلامی است. علاوه بر این شیخ در عبارات مکتوبات خود ترکیبات عربی و آیات کلام‌الله مجید نیز آورده، و گاه آن‌ها را با عبارات فارسی به هم پیوسته است» (مطیع‌الامام، ۱۹۹۳: ۷۲).

نویسنده از منابع مهم این تحقیق به شرح ذیل نام برده است:

تحقیقات المعانی تألیف مولانا شاه آمون (۷۸۴ ق.)؛ *کنز الانساب* تألیف عبدالرزاق فانی (۱۳۰۰ ق.)؛ آثار منیر تألیف سید محمد مرد الله منیری (۱۳۶۷ ق.)؛ *مطالب الطالب* (شرح آداب المریدین شیخ ضیاء‌الدین سهروردی) تألیف شیخ شرف‌الدین منیری؛

مناقب/الاصفیا تألیف شیخ شعیب فردوسی؛ مکتوبات مظفر تألیف شمس بلخی (۸۴۴ ق.)؛ مونس القلوب تألیف شیخ احمد بلخی (۸۲۶ ق.)؛ و منابع دیگری را که مربوط به دوره جدید است، چنین برمی شمارد: آثار شرف تألیف قاضی نورالحسین خان بهادر؛ وسیله شرف و ذریعه دولت تألیف سید شاه فرزند علی صوفی منیری؛ سیرت الشرف تألیف سید ضمیرالدین احمد؛ تاریخ سلسله فردوسیة تألیف محمد معین الدین؛ اخبار الاخبار تألیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی (مطبع الامام، ۱۹۹۳: ۷۲).

ایشان همچنین علاوه بر این مآخذ به استفاده مناسب و قابل توجهی از کتابخانه بلخیه اشاره می کند که در اثر الطاف صاحب سجاده خانقاه بلخیه فردوسیة در پتنا برای وی میسر گردیده و به پر بارتر شدن اثر مورد نظر افزوده است.

آثار شیخ شرف الدین احمد منیری عبارتند از:

۱. صد مکتوب (مکتوبات صدی یا صد گانه)؛ تدوین زین بدر عربی - ۷۴۷ ق. این اثر در همین مقاله معرفی می شود.
۲. دویست و چند مکتوب؛ تدوین اشراف بن رکن - رمضان ۷۶۹ ق. اسامی برخی از مخاطبان وی از این قرار است: قاضی شمس الدین، مولانا کمال سنتوسی، شیخ مغربی، امام تاج الدین، فیروز شاه شیخ محمد ظفر آبادی معروف به دیوانه، امام سلیمان، مولانا مظفر.
۳. ۲۸ مکتوب (مکتوبات بست و هشت)، تدوین شیخ حسین بلخی، ۸۰۳ ق.
۴. فوائد رکنی، خلاصه ای از سه مجموعه مکتوبات است که به درخواست رکن الدین زائر الحرمین نگارش یافته است.
۵. رساله مکیه: بحث درباره ذکر و مراقبه.
۶. معدن المعانی، گردآورده استاد زین بدر عربی، ۱۵ شعبان ۷۴۶ ه. ق.
۷. تحفه غیبی (ملفوظات سال های ۷۵۹ تا ۷۷۰ ه. ق.) جامع آن زین بدر عربی است.
۸. عقاید شرفی: درباره عقاید اهل تصوف.

۹. اجوبه در پاسخ سؤالات زاهد بن محمد بن نظام و دوستان دیگر. این مجموعه سؤال و جواب دربارهٔ اهمّ مسائل تصوّف ظاهراً بعد از سال ۷۶۶ تنظیم شده است.
۱۰. خوان پر نعمت، گردآوردهٔ زین بدر عربی، ۷۴۶ تا ۷۵۱ ق. (ظاهراً ضمیمه معدن المعانی است).

۱۱. شرح کتاب آداب‌المريدین حضرت ضیاء‌الدین نجیب سهروردی؛ این اثر را به درخواست یکی از یاران خود به نام قاضی اشرف در ربیع‌الاول ۷۶۵ ق. شروع و در ذی‌الحجّه ۷۶۶ ختم نموده است.

۱۲. ارشاد‌الطالبین: رساله‌ای است در بیان هدف و غرض طالب.

۱۳. ارشاد‌السّالکین: (دربارهٔ مسئلهٔ وحدت وجود)، تاریخ تألیف معلوم نیست.

۱۴. لطایف‌المعانی: خلاصهٔ معدن المعانی.

۱۵. مخ‌المعانی، گردآوردهٔ شهاب‌الدین عماد حالفی است. تاریخ تألیف آن معلوم نیست (احمد، ضمیرالدین، ۱۹۲۲: ۳۲۸ و مطیع الامام، ۱۹۹۳: ۷۲).

ویژگی‌های صد مکتوب (مکاتیب صدی)

مکتوبات صدی که یکی از معروف‌ترین آثار شیخ شرف‌الدین منیری است در حدود سال‌های ۷۴۱ تا ۷۴۷ ق. بنا به تقاضای یکی از مریدانش به نام قاضی شمس‌الدین نوشته شده که بعداً توسط یکی از مریدان خاص وی به نام زین بدر عربی^۵ تدوین گردیده و طی قرون مختلف نسخ بسیاری از آن به رشته تحریر در آمده است و در کتابخانه‌ها و گنجینه‌های گوناگون دستنویس‌های فارسی نگهداری می‌شود. در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی در تهران یک نسخه با نام مکتوبات شیخ شرف‌الدین یحیی منیری به شماره ۱۸/۱۳ و نسخهٔ دیگری با عنوان مکاتیب شرف‌الدین احمد منیری در مجموعهٔ شماره ۲۶۶۳ وجود دارد که دارای ۲۳ مکتوب از مکاتیب صد گانه و فاقد مقدمهٔ زین بدر عربی گردآورندهٔ مکتوبات است. نسخه‌ای دیگر حاوی ۹ مکتوب که ظاهراً از مکاتیب بیست و هشت گانه است در مجموعهٔ شماره ۲۷۸۴ وجود دارد.

نگارنده این سطور برای مطالعه و تحقیق از دو نسخه چاپ سنگی مربوط به سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۹۱۱ میلادی استفاده کرده است که در کار مقابله به ترتیب با نشانه الف و ب به آن‌ها اشاره شده است.

نسخه الف: به شماره ۴۸۷۷۶ متعلق به کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در تهران است، که دارای ۴۰۰ صفحه ۲۱ سطری با خطی خوانا و شامل صد مکتوب کامل است. در این نسخه حاشیه‌هایی دستنویس به زبان اردو به عنوان خلاصه یا نشانی‌هایی فهرست‌گونه از مطالب مندرج در صفحات نوشته شده است، مانند: فضل صحبت، دائم الوضو، کم کهنا (کم گفتن)، کم سونا (کم خوابیدن)، کم کهانا (کم خوردن).

نسخه ب: به شماره ۸۹۱/۵۵۶۸ - م ن م - متعلق به کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی واقع در تهران است، دارای ۳۰۰ صفحه ۲۳ سطری به خط نستعلیق و شامل صد مکتوب کامل است. این نسخه غیر از یکی دو مورد فاقد حاشیه است. در متن اشتباهات نوشتاری بسیاری مشاهده می‌شود.

در هر دو نسخه عناوین هر مکتوب درشت‌تر و پررنگ‌تر نوشته شده است و آیات و احادیث و گفتار بزرگان با ارائه خطی افقی در بالای آن‌ها مشخص شده است.

آغاز کتاب و انگیزه نگارش و محتوای نامه‌ها

در آغاز کتاب، مقدمه مبسوطی از گردآورنده آن زین بدر عربی وجود دارد که نشانگر مقام والای عرفانی او و تبخّر در نویسندگی و آگاهی به تعالیم اسلامی است، پس از حمد باری ارادت خالصانه خود را به پیامبر اکرم (ص) و عترت (ع) و یاران آن جناب و علمای اسلام بدین گونه اظهار می‌دارد:

«صد هزاران افضل صلوات و اکمل تحیات بر جان پاک آن سرور عاشقان و تاج سر عارفان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باد که کسوت نبوت در بر انبیا به طفیل او زیبا آمد و خلعت ولایت بر تن مبارک اولیا به صدقه او چست گشت. [اگر] او نبودی که بودی، نه فلک بودی نه ملک، اگر او نیامدی که آمدی، نه آدم

آمدی نه آدمی. رسولی که به مکان لامکان در مقام قرب و کرامت صد هزاران هزار تشریف محرمیت بی اطلاع ملکی و نبیی و مرسل و ولّی بر قامت مبارکش ارزانی فرمود و خیمه جلال و ی را در صحرای وجود کون نصب کرد و در بارگاه کونین وجود مخلوقات را خدم او ساخت. و نفحات فیضان تسلیمات بر آل و اهل بیت و یاران او که هر یک پیش آن بدر منیر ستارگان دُرّافشان و سیارگان نورافشان بودند. و بر علمای طریقت و بلغای حقیقت که میراث‌داران اویند، خصوصاً الطاف نعم مشاهده و اصناف شیم مکاشفه از جناب ازل و از درگاه لم یزل نثار وقت "مولانا و مخدومنا و استادنا و شیخنا و مرشد الانام الی طریق الله العلام، قطب العارفین شرف الحق والحقیقه و الهدی و الدّین احمد یحیی مَنیری" متّع المسلمین بطول بقائه و ادام علی المؤمنین نعمه لقائه، متواتر و متوالی باد» (منیری، ۱۹۱۱: ۲).

زین بدر عربی درباره انگیزه نگارش مکتوبات می گوید:

«قاضی شمس الدّین حاکم قصبه "جوسر" که به سبب موانع روزگار توفیق حضور در مجلس شیخ را نمی یافت بکرات درخواست می نمود که حضرت شیخ در هر بابی از علم سلوک و مراتب و مقامات عرفان چند سطری جهت ارشاد و تعلیم او به رشته تحریر در آورد و توفیق چنان دست داد که مجموعه مکتوبات شیخ شرف الدّین به بهانه ارسال به حضور قاضی شمس الدّین توسط خادمان حاضر در جلسات بدین ترتیب مرتّب گردید تا مورد استفاده تمامی طالبان اسرار واقع شود» (منیری، ۱۹۱۱: ۳).

عنوان مکتوبات به ترتیب از مکتوب اوّل تا صدم به اختصار چنین است:

توحید - توبه - خشنود کردن خصمان - پیر - ارادت - ولی - ولایت - کرامت - کفایت مهمّات - انوار - کشف - تجلّی - وصول سالک و مجذوب - سالک - مرض ظاهر و باطن - فضل انبیا بر اولیا - زکات انبیا علیهم السلام - تصوّف - شریعت و طریقت - شریعت و حقیقت - متابعت رسول علیه الصلوة و السلام - طهارت - نیت - نماز - روزه - حج - دعا و دعای برآمدن حاجات - عبادات - بندگی کردن - کلمه طّیبه - ایمان عریان - صدق ایمان - شکر سلامت - شرک خفی - معرفت - متابعت اولیاء - محبّت و عشق -

طلب حق - طریق الی الله - گفت و رفت - همت و دعا که بعد از فریضه بخواند -
 تحریر مريد و تحریر بر علم - اول مرتبه مريد - احوال مسلمانی و در ذکر نفس -
 اخلاق حمیده - تفکر - تجرید و تفريد - تقوی - صدق - نسبت - گمان نیک - معاد -
 تعلق به اسباب و ترک آن - صحبت با این طایفه - خدمت - پاکیزه گردانیدن اخلاق
 مذمومه - ذکر طمع، و نماز حاجات - تفسیر دنیا - در ترک دنیا - سعادت و شقاوت - سر
 شب قدر - خوف و رجا - روح - دل - نفس - هوا - ریاضت نفس - مجاهدت و سیاست
 نفس - هجران نفس - با خود ساختن - تفاوت اقدام - غفلت - حسرت - معالجت و نماز
 برآمدن مهمات و ادعیه - لباس - ملامت - سماع - عزلت - حکم جدا شدن از خلق - چله
 - مرگ - وعده و وعید - دوزخ - بهشت (منیری، ۱۹۱۱: ۳-۵).

شیوه نگارش مکتوبات

با توجه به این که هدف اصلی شرف الدین در نگارش مکتوبات، ارشاد مخاطب و
 گسترش تعالیم شریعت و تبیین مقامات طریقت است، با انتخاب گزیده‌هایی از تفاسیر و
 ادعیه و رسالات عملیه و امهات کتب صوفیه پیش از خویش چون کشف‌المحجوب
 مجویری و مرصاد‌العباد نجم رازی، همراه با تشریح و تمثیل و ذکر حکایاتی از بزرگان
 هر مکتوب را ظاهراً به مخاطب واحد، و در حقیقت به عموم طالبان اسرار می‌نگارد. لذا
 عبارات اگر چه مزین به آرایه‌های ادبی و مؤید به آیات قرآن و احادیث است، با نثری
 ساده و روان، قابل درک و فهم نوشته شده است. بیشتر آیات و عبارات عربی بدون
 ترجمه فارسی، با شرحی مناسب یا بیان نتیجه مفهوم آن آمده است. مانند: «لا يزال العبد
 يتقرب إلى النوافل حتى احبته فاذا احبته كنت له سمعاً و بصراً و لساناً (الحديث). چون
 خداوند بنده را دوست دارد با او همان کند که مادر مهربان با فرزند طفل خود کند، از
 هلاکش نگاه دارد و مصلحت وی بی گفت وی بر وی نگاه دارد» (همان، ۹).

وجود ویژگی‌های نثر کهن نیز از روانی آن نکاسته است: «پس بسیار کس را اینجا
 قدم بلغزیده است جز به مدد توفیق و عنایت ازلی و به بدرقه پیر رسیده و صاحب دیده

شده، از فراز و نشیب این راه گذشته و شربت قهر جلال و لطف جمال چشیده، این بادیه را کسی قطع نتواند کرد» (همان، ۱۰۱).

شرح و تفصیل عبارات و تقسیم و تشقیق، اگر چه جمله‌ها را طولانی می‌کند ولی در شناخت صاحبان هر مقام و آشنایی بیشتر با اصطلاحات عرفانی بسیار مؤثر است: «روندگان در این مقام (فناء) متفاوت باشند: کس باشد که در هفته یک ساعت بدین حضرت بار یابد و کس باشد که هر روز یک ساعت، و کس باشد که دو ساعت، و کس باشد که بیشتر اوقات مُستغرق باشد و دیگر بعد ازین چهار درجه الفناء عَنِ الْفَنَاءِ گفته‌اند و آن آنست که از کمال استغراق احساس رونده را به فناء خود و آگاهی او از فناء خود، و دانستن او که این در یافتن سلطان ظهور جمال و جلال است به یک صدمه به کتم عدم برد و همه ازو نیفتد، زیرا که دانستن رونده این همه در نظر اهل طریقت اشارت به تفرقه می‌کند «عین الجمع» و «جمع الجمع» اینجاست، که خود را و کلّ کائنات را در نور ظهور حق گم کند، و آگاهی خود از این گم کردن هم گم کند.

تو در او گم گرد توحید این بود گم شدن گم کن که تفرید این بود نه اسم است اینجا نه رسم، نه وجود نه عدم، نه عبارت است اینجا نه اشارت، نه عرش است در این عالم نه فرش، نه اثر است در این دیار نه خبر، كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ جز در این مقام جلوه نکند، وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ جز اینجا پیش روی ننماید، أَنَا الْحَقُّ وَ سُبْحَانِي وَرَأَىٰ إِلَيْنَا نِشَانِ نَكُنْد، بیش نگوید و توحید بی‌شرک مطلق که شنیده‌ای، جز در این دارالملک صورت نیندد» (منیری، ۱۹۱۱: ۷).

بدون تردید شیخ شرف‌الدین منیری به هر دو زبان فارسی و عربی تسلط کامل داشته و با مهارت متن مکتوبات را به صورت آمیخته‌ای از عبارات فارسی و عربی پرداخته است. در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود که گاهی آیه یا عبارت عربی در نقش یکی از اجزای جمله آمده است.

استشهاد به آیات قرآن

بعضی از آیاتی که شرف‌الدین برای تأکید نظر خود در مکاتیب به آن‌ها اشاره کرده است:

- «الهیکم التکاثر» (آیه ۱ سورة تکاثر) - «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (آیه ۲۳ سورة اعراف).
 - «مِلَّةَ أَبِيکُمْ ابراهیم» (آیه ۷۸ سورة حج) - «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ» (آیه ۱۱۱ - اسراء).

- «انَّ صَلَوَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (آیه ۱۶۲ سورة انعام).

نمونه استناد به احادیث

در حدیث آمده است: «لو لم تذنبوا لذهب الله بکم و لجاء بقوم یذنبون فیستغفرون الله فیغفرلهم»^۶ (اگر شما گناه نمی کردید حق تعالی قومی دیگر آوردی تا ایشان گناه کردند، پس پیامرزیدی ایشان را)، جمله عاصیان و گناهکاران عالم را این بشارت بسنده است:

مشوای عاصی بیچاره نومید که چون پیدا شود اشراق خورشید
 اگر افتد به قصر پادشایی هم افتد نیز بر کنج گدایی
 حدیث دیگر: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا أَظْهَرَ اللَّهُ يُتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

درباره میزان رعایت آداب دینی و اخلاقی و نحوه استفاده از آیات و احادیث و سخنان بزرگان و نوع انتخاب ترکیبات و اصطلاحات شرعی و عرفانی و شیوه سخن با مخاطب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

درودها و عناوین و القاب

در مکتوبات شرف‌الدین، درودها و عناوین و القابی که مشاهده می‌شود نشان از اعتقاد محکم و ادب اسلامی وی دارد:

- بعد از نام خدای متعال ترکیبات عربی: «عزّ و جلّ»، «تعالی»، «ربّ العزّة»، «جلّ جلاله».

- پس از نام پیامبران عباراتی چون: «عَلَيْهِ السَّلَام»، «عَلَى نَبِيِّنا وَ عَلَيْهِمُ السَّلَام»، «انبیا عَلَيْهِمُ الصَّلوةُ وَالسَّلَام»، «پیغامبران صلوات الله علیهم اجمعین».

- درود بر پیامبر اکرم (ص) را همراه با درود و سلام بر خاندان مطهر او و برای اولیاء (ع) و صحابه و بزرگان جمله دعایی آورده است:
«حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلّم»، «سلطان انبیاء و اولیاء صلی الله علیه وآله وسلّم».

- «امیر المؤمنین علی، رضی الله عنه»، «ابوبکر و عمر، رضی الله عنهما»، «مشایخ، رضوان الله علیهم».

شیخ شرف‌الدین در همه مکتوبات از مخاطب، با عنوان برادر اعزّ یاد کرده و گاه با افزودن ضمیر اضافی «م» به موصوف، برادر اعزّ آورده است. هیچ‌یک از القاب و عناوین، تصنّعی یا اغراق‌آمیز نیست. بیشتر جنبه دعایی دارد، مانند:

- «برادر اعزّ شمس الدّین اکرمه الله بداند که...» در مکتوب دوم با عنوان توبه.
- «برادر اعزّ شمس الدّین شرفه الله فی الدّارین...» در مکتوب چهارم با عنوان در طلب پیر.

گاه دعای مخاطب متناسب با عنوان و محتوای مکتوب است، مانند:
- «برادر اعزّ شمس الدّین اکرمه الله بکرامه التّائین» در مکتوب چهارم با عنوان «تجدید توبه».

- «برادر اعزّ شمس الدّین زیّنه الله بلباس اولیائه و احبّائه» در مکتوب نود و یکم با عنوان «لباس».

توصیه‌های دینی، اخلاقی، و عرفانی شرف‌الدین

- «بسم الله الرحمن الرحيم. مکتوب هفتم در "ارادت": برادرم شمس‌الدین بدانند که ارادت خواست دل است که اندیشه به چیزی متعلق گردد و از آن اندیشه جنبشی در دل پدید آید که بدان جنبش نیت طلب آن چیز خیزد و هر چند مراد شریف‌تر ارادت بهتر و نکوتر و حقیقت ارادت خواست محض است و مجرد از شوائب اغراض و پاک از تغییر پذیرفتن و ممتنع گشتن به اسباب و منقطع شدن از اغراض تا جز حضرت الهیّت باز نایستد. مثنوی:

تا بهشت و دوزخ در ره بود جان تو زین راز کی آگه بود
چون برون آئی از آن هر دو مقام صبح این دولت برون آید ز شام
(منیری، ۱۹۱۱: ۲۱)

- «مکتوب سی و پنجم در "گزاردن حج": برادرم شمس‌الدین سلمه الله تعالی بدانند که حج عبادت بدنی است و مالی است و این طائفه را در حج سرّها و کارهاست و به حقیقت زیارت کننده کعبه معظمه چون زیارت کننده خداوند است جلّ و علا (منیری، ۱۹۱۱: ۹۴).

- «نماز گزار در حالت گزاردن نماز فانی الصّفت باشد و فانی الصّفت را التفات به غیر ممکن نبود، چنان که امیرالمؤمنین علی (رضی الله عنه) در نماز بود پیکان از ران بر کشیدند او را خبر نبود زیرا که در استغراق مشاهدۀ محبوب از اوصاف خود فانی شده بود، فانی الصفت الم جراحه کی یابد؟»

- «مکتوب سی و ششم در "دعا و خواندن سورت‌ها برای کفایت مهمّات": برادرم اعزّ شمس‌الدین اجاب الله دعاءه، بدانند که مردمان را اختلاف است که دعا کردن اولی‌تر یا خاموش بودن در تحت جریان حکم اولی‌تر بعضی گویند که دعا در نفس خویش عبادت است چنان که فرمود: الدعاء مخّ العبادة» (منیری، ۱۹۱۱: ۲۱).

«و در خبر است از سید عالم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرموده است: به خدای که نفس من به ید قدرت اوست که بنده هر آئینه خواند خداوند را و او بدان بنده غضبان باشد، اعراض کند از وی، پس دیگر بار بخواند پس اعراض کند از وی، پس سوم بار بخواند، حق سبحانه و تعالی به ملائکه ندا کند که سر باز زند بنده من از آن که خواند غیر مرا، به درستی و راستی که اجابت کنم مر او را. از خواجه یحیی معاذ رازی (رحمة الله علیه) آورده‌اند که در مناجات خود گفتی الهی چگونه خوانم تو را و من عاصی‌ام و چگونه نخوانم تو را و تو کریمی.

خداوندا امید ما وفا کن دلم را از کرم حاجت‌روا کن
منور دار جانم را به نوری دلم را زنده گردان از حضوری»

- «اگر کسی را حاجت بود میان سنت بامداد و فریضه چهل و یکبار سورة فاتحه بخواند و برای دفع شر سورة تبت یدا هزار بار بخواند و به امید قضای حاجت سورة انعام چهل و یک بار خواندن آمده است و سورة اخلاص هفت هزار بار آمده است و به جهت دفع خصم سورة نوح هزار بار آمده است» (منیری، ۱۹۱۱: ۹۹).

نمونه دعاهایی که در متن مکاتیب آمده است

- «الهی ان لم تر حمی فارحم عبرتی» (اگر بر من نبخشی برین آب چشم من ببخشی).

اشاره به گفتار بزرگان

- «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِيًّا جَاهِلًا، گفته مشایخ است».

- «نقل است که خواجه ممشاد دینوری^۷ رحمة الله علیه را مریدی دعا کرد و گفت: بارخدا یا بر ممشاد ببخشی و بهشتش کرامت کن. خواجه ممشاد چشم بگشاد و گفت: وَيَحْكُ! سی سال است تا بهشت بر ما عرض می‌کنند، به گوشه چشم ننگریستم».

استفاده از اشعار فارسی و عربی

* توحید نه کار آب و خاک است آن در دل صاف و جان پاک است
 * کی بود تو ز ما جدا مانده من و تو رفته و خدا مانده
 * ذَا ذَهَبِ الْعِتَابِ فَلَيْسَ وَدُّ يَبْقَى الْوَدُّ مَا بَقِيَ الْعِتَابُ

و یک نمونه از حکایاتی که در ضمن مکاتیب آمده است

«حکایت است که مردمان بصره به طلب باران بیرون آمده بودند و دعا و زاری کرده هیچ باران فرو نمی آمد، مردی از راه در آمد، جماعتی انبوه دید دستها برداشته و چشمها گشاده و زاری می کنند، او را شفقتی پدید آمد. گفت الهی به حق آن سَرّی که در دیده من است باران فرستی. در حال باران باریدن گرفت، مردی از آن جماعت که آن لفظ از او بشنیده، اجابت در حال دید، بر اثر وی برفت تا به منزل رسید. گفت ای شیخ از تو درخواستی دارم. گفت: بگو. گفت: این چه سَرّ است که در دیده تست؟ به مجرد شفیع آوردن باران آمد! گفت: این دیده من «بایزید» را دیده است. تا بدانی که خاک قدم ایشان توتیای دیده هاست و زبان ایشان چون باران بهاری همه حیات، چنان که باران بهاری زمین مرده را همه کسوت حیات پوشاند و زمین خارستان را گلستان کند، همچنین سخنی که از زبان ایشان بیرون آید همه دل های مرده را زنده کند و نشان گفت پاک این بود».

در خاتمه باید اذعان داشت که نثر روان و گفتار شیوای شرف الدّین و تلفیق بی تکلف حقایق شریعت و دقایق طریقت، خواننده را به ادامه مطالعه و دقت در لطایف نکات مکتوبات تشویق و تحریض می کند. در صورت مطالعه و تحقیق گسترده در آثار گوناگون وی با شیوه نثر او که بسیاری از عباراتش طرز بیان و کلام نجم رازی در مرصاد العباد را به یاد می آورد و در توضیح و تشقیق و تقسیم اصطلاحات، شیوه میبیدی در نگارش کشف الاسرار را تداعی می کند، بیشتر آشنا می شویم.

بی شک تصحیح و تحشیه تمامی مکتوبات برای همه پژوهشگرانی که درباره متون عرفانی یا سبک نگارش مکتوبات، و نکاتی از قبیل آرایه های لفظی و معنوی، تکرار

بعضی از ارکان جمله، مصدر مرخّم به جای اسم مصدر، ساخت فعل ماضی از بن مضارع و نیز تطابق صفت و موصوف، و به‌طور کلی نکات دستوری و نگارشی آن تحقیق کنند، مفید خواهد بود.

پی‌نوشت

۱ - بهار: نام خطّه‌ایست در هندوستان و مأخوذ از کلمه «وهار». (لسان‌الشّعرا و حاشیه آن). در مجمع‌الفرس بیت ذیل از امیر خسرو درباره ولایت بهار هندوستان آمده است: گرانی سپهش بس که سوی شرق افتاد/ فرود گشت بهار و بلند شد غزنین. بتخانه چین و آتشکده ترکستان - خانه طلاکاری و منقش بود - بت را نیز گفته‌اند که به عربی صنم خوانند و به کسر اول نام ولایتی است در هندوستان (برهان قاطع). سانسکریت Vihara به معنی دیر (بتخانه). رک: نویهار و مزدینا ۳۲۵. اما بهار چین یا بهارخانه چین و یا نگارستان چین و یا بهارستان ظاهراً همان بهشت گنگ است که برخی از شعرا ما آن را بتخانه پنداشته‌اند. رک: بهشت گنگ. (حاشیه برهان قاطع، به تصحیح دکتر معین).

ایالت بهار = بیهار (که در بهار سال هزار و سیصد و هشتاد و یک هجری شمسی میزبان سمینار سالانه استادان فارسی بود)، در شرق هندوستان قرار دارد که مرکز آن «پتنا» است. رود گنگ نیز از آن می‌گذرد. در حدود صد کیلومتری جنوب پتنا نیز منطقه‌ای به نام «بهار» وجود دارد که دانشگاه بوداییان به نام «نالاندا» متعلق به قرن پنجم تا یازدهم میلادی در آن‌جا واقع است. اکنون با مشاهده بقایای این دانشگاه معلوم می‌شود که بتخانه بزرگ و صومعه‌های متعددی علاوه بر کلاس‌ها و تالارهای مختلف دانشگاه وجود داشته است. توضیح این‌که «بهار» رابه معنی جای دانش و «نالاندا» را نیز به همین معنی یا به قولی به معنی جایی که گل نیلوفر می‌دهد گفته‌اند. در حدود ده کیلومتری همین منطقه، شهر «بهار شریف» قرار دارد که بارگاه عارف مشهور و مراد صاحب این فرهنگ یعنی «شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری» است و در تاریخ فوق‌الذکر توفیق زیارتش برای این‌جانب حاصل شد. آرامگاه مادر آن بزرگوار و تنی چند از خاندان وی و نیز مزار «زین بدر عربی» گردآورنده مکتوبات شرف‌الدین در همان بارگاه است، بهار شریف زیارتگاه عموم مردم و محلی جهت بحث و تحقیق درباره عرفان و ادیان است. لذا می‌توان گفت بهار یا «بهارشریف» حدود یکصد کیلومتری شهر پتنا در ایالت بهار هند قرار دارد.

۲ - امام محمد تاج فقیه هاشمی مروّج دین مبین اسلام یکی از اجداد شرف‌الدین است که در تاریخ ۲۷ رجب ۵۷۶ هجری تعلیمات روحانی خویش را در منیر آغاز نمود. (مطیع‌الامام، مقدمه: ۳). امام محمد تاج فقیه در سال ۵۷۶ ق. از قدس خلیل به قصبه منیر از توابع پتنا تشریف آوردند... (قاسمی، ابوالکلام، تذکره علمای بهار، شعبه نشر و اشاعت جامعه اسلامی قاسمی، پتنه، ۱۹۹۵).

۳ - فرهنگ «شرفنامه منیری» از ابراهیم قوام فاروقی، فارسی به فارسی است و تعدادی لغات ترکی دارد. مؤلف این کتاب، از مریدان شرف‌الدین منیری (۷۸۲) بوده و کتاب را به اسم او نامیده است. «در این لغتنامه معانی کلمات به تفصیل بیان شده و از شعرای معروف شواهد کافی ذکر گردیده است. کتاب شرفنامه دارای چندین باب و هر بابی شامل فصول است و در آن کلمات را به ترتیب حروف اول و آخر آن‌ها تنظیم نموده‌اند. معانی کلمات ترکی نیز در آخر هر فصل داده شده است» (فیضی، ۱۳۳۷: «ه» مقدمه دکتر محمد باقر).

۴ - شیخ احمد سرهندی معروف به مجلد الف ثانی (احیاگر هزاره دوم) که منتخب مکتوبات وی توسط اقبال آکادمی پاکستان به چاپ رسیده است، از عرفای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم است. بنابراین مقصود مؤلف ریاض‌العارفین برتری و مزیت مکتوبات سرهندی بر مکتوبات شرف‌الدین است در حقیقت تقدّم فضل او را اشاره کرده نه تقدّم زمانی. اینک نمونه‌ای از نثر شیخ احمد سرهندی: «این جا دقیقه‌ایست، باید دانست که همچنان که در حصول نفس ولایت مر ولی را علم به ولایت خود شرط نیست - چنان که مشهور است - علم به وجود خوارق خود هم شرط نیست، بلکه بسا است که مردم از وی خوارق نقل کنند و او را از آن خوارق اصلاً اطلاع نه، اولیائی که صاحب علم و کشف‌اند جائز است که بر بعضی از خوارق خود اطلاع پیدا نکنند بلکه صور مثالیّه ایشان را در امکان متعده ظاهر سازند و در مسافات بعیده کارهای عجیبه و غریبه از آن صور به ظهور آرند که صاحب آن صور را از آن‌ها اصلاً اطلاع نیست - از ما و شما بهانه بر ساخته‌اند».

۵ - نمونه‌ای از نثر زین بدر عربی در مقدمه مکتوبات صدی: «اما بعد حمد و درود می گوید بنده ضعیف زین بدر عربی که چون قاضی شمس‌الدین، کرات و مرات عرایض رفع کرد که در هر بابی از علم سلوک بر قدر فهم این بنده اگر چیزی در قلم آید حظّی و نصیبی از آن بر گیرد، بنابراین ضرورت چندگان سطر بر قدر حصول حاجت و بر آمدن سؤال سائل بندگی مخدوم عظمه الله از مراتب و مقامات سالکان و احوال و معاملات مریدان از توبه و ارادت و توحید و معرفت و عشق و ... به قلم شفقت در تحریر آورد و به اوقات مختلفه از خطّه «بهار» صانها الله تعالی عن البوار در شهر سنه سبع و اربعین و سبع مئه بر سائل مذکور فرستادن فرمود، تا باشد که روزی و وقتی توفیق رفیقشان

گردد و به عمل مقرون گردانند و طالبان اسرار و صادقان روزگار سرمایه از این بگیرند و آن را سعادت ابدی و دولت سرمدی تصور کنند و سبب ترقی درجات آن‌جهانی و مونس روزگار این جهانی پندارند و بالله التوفیق» (سرهندی، ۱۹۸۴: ۱۶۰).

۶ - در کشف‌الاسرار بدین صورت آمده است: لو لم تذنبوا لَجاء الله بقوم يذنبون كي يغفر لهم (ج ۸، ۴۴۰). و در تعلیقات گلشن راز (تصحیح برزگر خالقی و عفت کرباسی) چنین آمده است: این حدیث پیامبر (ص) با تفاوت در کنز العمال، ج ۱: ۳۵۶، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۶۴، کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۴۰، تمهیدات، ص ۲۳۱، و حلیة الاولیاء، ج ۷، ص ۲۰۴ نقل شده است.

۷ - در لغتنامه دهخدا به نقل از تاریخ گزیده و ریحانة الادب آمده است: «ممشاد دینوری، عارف و زاهد، از خلفای جنید بغدادی است و به سال ۲۹۸ ق. در گذشته است. از سخنان او در تذکرة الاولیاء و نفحات الانس نقل شده است». در کشف‌الاسرار، ج ۳، ص ۱۰۶ و ج ۶، ص ۹۰، نیز سخنانی از وی آمده است.

منابع

- احمد، سید ضمیر الدین. (۱۹۹۴م). مخدوم شرف‌الدین احمد یحیی منیری. احوال و افکار. خدابخش اورینتل پبلیک لایبرری. پتنا. هند.
- احمد، ظهورالدین. (۱۹۷۷م). پاکستان مین فارسی ادب [ادب فارسی در پاکستان]. لاهور: دانشگاه پنجاب.
- بدخشانی، میرزا مقبول بیگ. (۱۹۷۱م). تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند. لاهور: دانشگاه پنجاب. ج ۱۳.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۴۲ش). برهان قاطع. به اهتمام دکتر محمد معین. نشر ابن سینا. چاپ دوم.
- حاجی خلیفه، کاتب چلبی (افندی، مصطفی). (قرن ۱۱ هجری). کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون. (جلد چهارم).
- دیران، حکیمه. (۱۳۸۵ ش). [مصحح] شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی. تألیف ابراهیم قوام فاروقی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی.

- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. (۱۳۷۳ ش). زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. دوره جدید. چاپ اول.
- سرهندی، شیخ احمد. (۱۹۸۴ م.). انتخاب مکتوبات. ترتیب و مقدمه دکتر فضل الرحمن. لاهور: انتشارات اقبال آکادمی. طبع دوم.
- شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۳۹ ش.). شعرالعجم. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: نشر ابن سینا.
- شهریار نقوی، با حیدر. (۱۳۴۱ ش.). فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان. اداره کل نگارش فرهنگ.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۴۱ ش.). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات ابن سینا. چاپخانه دانشگاه جلد سوم.
- عاشق، شیخ زاده. (۱۳۷۴ ش. / ۱۹۹۵ م.). فرهنگ لسان الشعراء (۷۵۳ - ۷۹۰). ترتیب و تصحیح پروفیسور نذیر احمد. هند. دهلی نو: انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- فیضی سرهندی، الله داد. (۱۳۳۷ ه. ش.). مدارالافاضل. به اهتمام دکتر محمد باقر. لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- قاسمی شمسی، ابوالکلام. (۱۹۹۵ م.). تذکره علمای بهار. دهلی: جامعه اسلامی قاسمی.
- مطیع الامام، (۱۳۷۲ ه. ش. ۱۹۱۱). دکتر سید شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نشر متصوفانه فارسی. اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- منیری، شیخ شرف الدین یحیی (۱۸۸۵ م.). مکتوبات. چاپ سنگی - هند: مطبع نول کشور. [نام اصلی نویسنده، احمد بن یحیی صحیح است].
- منیری، شیخ شرف الدین احمد بن یحیی. (۱۹۱۱ م.). مکتوبات. مطبع نول کشور.
- مهر نور، محمدخان. (۱۳۷۵). «نفوذ و رواج تذکره الاولیاء عطار در سرزمین پاکستان». فصلنامه دانش. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ش ۴۶.

میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۶۱). *کشف الاسرار و عده‌الابرار*. تهران: نشر امیرکبیر. چاپ چهارم.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۷۴ ش). *کشف‌المحجوب*. به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی. اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. هدایت، رضا قلیخان. (۱۳۴۴ ق). *ریاض‌العارفین*. به کوشش مهر علی گرکانی. تهران: انتشارات محمودی.

Rizvi S, A. (1983). *A History of Sufism in India*. New Delhi.

Rieu, Charles. (1966). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* (UK) Oxford, (Persian Dictionaries)